

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه

هویت طلبگی

از منظر امام خامنه‌ای

ویراست اول

تهیه و تدوین: پایگاه نُمُو

www.nomov.ir



فهرست

مقدمه	۵
جلسه اول و دوم: معرفی حوزه علمیه	۶
روحانیت، شاگردان و کارگزاران انبیاء در جامعه امروز	۶
توجه به نیاز مردم، فلسفه وجود حوزه علمیه	۶
بررسی تاریخی حوزه‌های علمیه	۶
جلسه سوم و چهارم: نقش حوزه در انقلاب و وظایف کنونی حوزه	۱۱
اثرگذاری دو مجموعه «حوزه» و «دانشگاه» در مبارزات سیاسی کشور	۱۱
دانشگاه، نقطه شروع مبارزات سیاسی کشورها	۱۱
خصوصیات مبارزات دانشجویی؛ محدود ماندن در محیط دانشگاه به علت نداشتن امتداد اجتماعی	۱۱
دو خصوصیت مبارزات حوزه	۱۲
انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه، عامل انقلابی ماندن نظام	۱۴
لزوم توسعه بینش و حرکت انقلابی در حوزه قم برای جلوگیری از انقلاب زدایی	۱۴
جلسه پنجم و ششم: شاخصه‌های حوزه تراز انقلاب	۱۵
انتظارات از حوزه، بعد از انقلاب	۱۵
پاسخ به نیازهای قانونی و نظریه‌ای نظام	۱۵
تأمین نیاز حوزه و جامعه: مرجع، مدرس، محقق، قاضی و مبلغ	۱۵
دفاع از مبانی انقلاب و اسلام در برابر هجوم فکری دشمنان	۱۵
حضور فعال در میدان مبارزه با تهاجم فرهنگی	۱۶
حوزه مسئول تربیت مدیران میانی و عالی نظام	۱۶
آیا ساختار کنونی حوزه، توان پاسخدهی به این انتظارات را دارد؟	۱۶
در وضعیت موجود، چه باید کرد؟	۱۶
نقش هر طلبه در آینده حوزه	۱۷
جلسه هفتم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۱)	۱۹
علم	۱۹
تحصیل	۱۹
جلسه هشتم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۲)	۲۱
تهذیب نفس	۲۱

- جلسه نهم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۳) ۲۳
- بصیرت ۲۳
- جلسه دهم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۴) ۲۶
- مهارت و فعالیت اجتماعی و تشکیلاتی ۲۶
- جلسه یازدهم و دوازدهم: نقش آفرینی طلاب در عرصه نظام تعلیم و تربیت ۳۲
- جلسه سیزدهم و چهاردهم: نقش آفرینی طلاب در عرصه فرهنگ و تبلیغ ۳۳
- جلسه پانزدهم و شانزدهم: نقش آفرینی طلاب در عرصه سیاست ۳۴
- جلسه هفدهم تا بیستم: نقش طلاب در عرصه مدیریت تحول و انقلاب ۳۶

مقدمه

بر اساس بیانات امام خامنه‌ای، انقلاب شکوهمند اسلامی در تکمیل فرآیند تحقق اهداف خود، در مرحله سوم یعنی دولت اسلامی قرار دارد. هر چند تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول انقلاب شروع شد و دستاوردها و پیشرفتهای زیادی نیز در این زمینه داشته ایم؛ ولی با نهایت تأسف، وجود موانع درونی و بیرونی باعث شد که بعد گذشت بیش از ۴۰ سال هنوز در این مرحله مانده ایم.

حلقه مفقوده برای تحقق دولت اسلامی، تشکیل امت دولت‌ساز با محوریت جوانان مؤمن انقلابی است. منظور از امت دولت‌ساز جمع به‌هم‌پیوسته، از دیگران گسسته و به ولایت ولی الهی پیوسته است؛ جمعی که تنها به دنبال تحقق اهداف انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی در ظهور حضرت حجت (عج) باشند. با توجه به ویژگی‌های جوانان و تجربه‌های متعدد تاریخی، محوریت این جمع با جوانان است هرچند که از تجربه و کمک افراد دیگر نیز استفاده می‌شود. برای تحقق چنین جمعی نیاز به شانه‌هایی داریم که تحمل بار سنگین انقلاب را داشته باشد بنابراین لازم است این جوانان در ساحت‌های مختلف رشد و تربیت شوند: فکری و علمی، اخلاقی و معنوی، بصیرتی، و مهارتی و تشکیلاتی. هدف پایگاه نُمُو تربیت جوانان مؤمن انقلابی به‌منظور پیشبرد دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی در ساحت‌های چهارگانه فوق است. با توجه به توضیحاتی که گذشت نظام اهداف طولی پایگاه نمو به قرار زیر است:

مهم‌ترین قشر امت دولت‌ساز، طلاب و روحانیون می‌باشند که بنا به مطالب قبل، لازم است برای تربیت طلاب در چهار ساحت زیر برنامه‌ریزی شود:

- حیث اخلاقی و معنوی
- حیث فکری و علمی
- حیث بصیرتی
- حیث مهارتی و تشکیلاتی

یکی از ارکان مهم تربیت طلاب در چهار ساحت فوق، تقویت انگیزه و اراده طلاب جهت رشد و حرکت لازم در هر یک از ساحت‌های مذکور است. لازمه و موتور اصلی این انگیزه و اراده، هویت طلبگی است.

جلسه اول و دوم: معرفی حوزه علمیه

روحانیت، شاگردان و کارگزاران انبیاء در جامعه امروز

فرض کنید انبیاء در جامعه اسلامی یا در جامعه بشری، حضور پیدا کرده‌اند... دینشان را آورده‌اند و احکامشان را تدوین کرده‌اند؛ این‌ها بایستی در بین مردم، مرتب ترویج و تبیین بشود و سؤال‌ها پاسخ داده بشود و جهالت‌ها برطرف گردد. این‌ها به مجموعه شاگردانی احتیاج دارد. امروز، فرضاً اگر پیغمبر مکرم (صلی الله علیه و آله) بنا بود در این دنیای بزرگ و پیچیده، حضور داشته باشند... لابد برای اینکه کارهای خودشان را انجام بدهند - فکر را، امر به معروف را، نهی از منکر را، تبیین احکام را، همان کاری که آن زمان، گروهی را به این طرف و گروهی را به آن طرف می‌فرستادند - سازمانی لازم داشتند... اگر آن بزرگوار، در این زمان می‌خواستند چنین سازمانی درست کنند، این سازمان، شما بودید! امروز، روحانیت باید خودش را در این موضع ببیند. چون بنا نبود کارها با امور غیبی و با معجزه پیش برود؛ بالاخره باید از طرق عادی و با زبان انسان‌ها، کارها انجام می‌گرفت؛ بنابراین، از سازمانی استفاده می‌کردند که امروز، نام آن، روحانیت است!

توجه به نیاز مردم، فلسفه وجود حوزه علمیه

قم، مرکزی است برای اینکه بتواند جواب جامعه را بدهد. آقایان! من عرض کنم شماها خودتان خوب می‌دانید که فلسفه حوزه علمیه، مردم‌اند؛ یعنی برای مردم است. ما اگر یک روز، مردمی، مقلدانی و عاملین به دینی نداشته باشیم، اصلاً وجود این همه فقیه و این‌ها هم لازم نیست؛ کار بی‌فایده‌ای است. فلسفه هر گوینده و هر مبلغی، این است که مردمی باشند که نیاز به او داشته و مستمع او باشند. ما باید ببینیم مردم امروز، به چه چیزهایی نیاز دارند. این غیر از آن حرفی است که گاهی به غلط - یا نیمه غلط، نیمه درست - گفته می‌شود که ببینید مردم چه می‌خواهند؟ اینجا، بحث «می‌خواهند» نیست؛ بحث «لازم دارند» است؛ مردم، چه چیزی لازم دارند؟

بررسی تاریخی حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه، دو دوران را تجربه کرده‌اند. یکی دوران انزوا و یکی دوران حضور. دوران انزوا عبارت است از دورانی که حوزه‌های علمیه، در متن زندگی مردم هیچ تأثیری نداشتند. یعنی کار حوزه علمیه، به روال زندگی مردم هیچ ربطی نداشت. حکومت‌هایی می‌آمدند، کشورهایی را اداره می‌کردند، شهرهایی را آباد یا خراب می‌کردند، جامعه را با قدرت سیاست خودشان به سمتی سوق می‌دادند و حوزه‌های علمیه و علمای دین هم، در خلال آن حرکت کلی، یک نقش جزئی و فرعی را ایفا می‌کردند. گاهی علمایی بودند که دارای اقتدار فکری و علمی و روحی بودند، یا زمانه مناسب بود و می‌توانستند تأثیر بیشتری بگذارند. مثل این که فرض بفرمایید محقق کرکی رضوان الله

۱. بیانات امام خامنه‌ای - حوزه و روحانیت، صفحه ۶

تعالی علیه، به شاه‌طهماسب صفوی و جانشینان شاه‌طهماسب یاد می‌داد که «این‌طور مجرمین را تعقیب کنید؛ این‌طور مجازات کنید»، بعضی از امور دین را به آن‌ها تعلیم می‌داد. یا مثلاً شیخ بهایی یا میرداماد رضوان‌الله علیهما، یا فرض بفرمایید محقق سبزواری یا مجلسی رحمت‌الله علیهما و علیهم جمیعاً، این‌ها تأثیر بیشتری در دوران صفویه گذاشتند. یا مثلاً میرزای قمی به یک شکل دیگر، یا شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و از این قبیل. لکن به هر حال این‌طور نبود که نظام جامعه از حوزه و از کاری که در حوزه انجام می‌دهد، یک تغذیه و هدایت حقیقی بشود. کسانی که در رأس کار بودند، نمی‌خواستند بر مبنای شریعت اسلام و فکر دینی، جامعه را اداره کنند، تا ما بگوییم که حوزه بیاید آن فکر دین را تبیین کند، قضیه این‌طور نبود، بر اساس هوا بود، بر اساس احساسات شخصی بود، بر اساس مطامع بود، سلاطین مستبد بودند، خوب‌هایشان هم بد بودند، خوب‌هایشان هم ظالم بودند، علما هم در کناری مردم را از لحاظ روحی یا عمل فردی هدایت می‌کردند.

بعد از آنکه نظام جامعه در قرن اخیر یک‌شکل تشکیلاتی گرفت و تقریباً قانونی برایش به وجود آمد و دستگاه‌هایی نظم پیدا کردند؛ یک انضباط سیاسی و اجتماعی به تبع دموکراسی غرب، در ایران به وجود آمد و آن‌وقت علما بیشتر کنار ماندند. به خاطر این‌که بحث قانون بود و علمای دین، در تعیین قانون نقشی نداشتند. بحث علما را نداریم. اشخاص و علما در این بحث موردنظر نیستند. فکر دینی، فقه دینی، حکمت دینی و هدایت الهی نقشی نداشت. قانون دانشگاه‌ها، قانون نظام‌وظیفه، قانون جنگ‌وصلح، قانون سیاست خارجی، قانون پول و بانک و مسائل مالی، قانون اقتصادیات کشور و قوانین گوناگون، وضع و جعل می‌شد، بدون این‌که با دین ارتباطی داشته باشد. البته یک بخش از قانون که قانون مدنی است، با دین ارتباط داشت؛ بدون آنکه تفکرات حوزه‌ای در آن دخالت داشته باشد. کسانی که قانون مدنی سابق را تنظیم کردند، از روی کتب فقها تنظیم کردند و با دین ارتباط داشتند. این قانون مدنی تصویب شده بود و در مقام عمل و اجرا، بایستی پیاده می‌شد. علمای بزرگ، فقها و محققین در حوزه‌های علمیه، در آن مسائل صدگانه تحقیق می‌کردند؛ اما در این قانون، هیچ تأثیری نداشت. قانونی بود و تصویب شده بود؛ ولو اصلش از دین گرفته شده بود. درست توجه کنید! حوزه حتی در قانون مدنی نظام گذشته که از دین و فقه اسلام گرفته شده بود، هیچ دخالتی نداشت! یک عالم دینی، یا علمایی، مواد مربوط به این قانون را در کتب فقهی تدوین کرده بودند. یک‌وقت هم یک عالم دینی یا یک شخص نزدیک به علمای دین، آمد آن را تدوین کرد. بعد هم به تصویب رساندند و شد قانون مدنی. تمام شد، رفت! حالا علما در حوزه‌ها، درباره ارث، درباره عقد نکاح، درباره طلاق، درباره حضانت و درباره خیلی چیزها، تحقیقات هم می‌کردند. اما آیا این قانون، هیچ تغییری پیدا می‌کرد؟ هیچ تکانی می‌خورد؟ آیا از حوزه می‌پرسیدند که «آقا، شما نظر جدیدی در باب حضانت دارید که بفرمایید؟» ابداً! حوزه کنار بود و قانون هم کار خودش را می‌کرد.

پس، در طول این قرن‌های متمادی، دوران انزوای حوزه بوده است. البته علما در دورانی در کارهای سیاسی دخالت می‌کردند؛ در حکومت‌ها، با حکومت‌ها می‌جنگیدند. انواع و اقسام این‌طور فعالیت‌ها از علما دیده شده است؛ اما

نه همیشه که بعضی از اوقات. فرض بفرمایید یکی از علما، حد جاری می‌کرد. یکی از علما بر سر فلان حاکم، آدم می‌فرستاد. یکی از علما، عده‌ای را از شهر بیرون می‌کرد. حاکمی را می‌آوردند، حاکمی را می‌بردند. از این کارها می‌کردند؛ اما این‌ها مسائل شخصی بود. یک آقا نجفی اصفهانی‌ای مثلاً، یک حجت‌الاسلام شفتی‌ای مثلاً، در اصفهان؛ یک مرحوم میرزا مهدی شهیدی در مشهد یا بزرگانی در جاهای دیگر بودند و کارهایی انجام می‌دادند. اما حوزه‌ها، هیچ‌گونه دخالتی در امور جاری کشور و در امور زندگی مردم نداشتند. این را «دوران انزوا» می‌گوییم.

یک دوران هم «دوران حضور» است که دوران ماست. همین چند سال بعد از انقلاب. دوران حضور یعنی چه؟ آیا به این معنی است که الآن حوزه‌ها در همه امور کشور حضور دارند؟ نه؛ متأسفانه چنین چیزی نیست. دوران، دوران حضور است؛ اما آیا حضور هست، یا نیست؟ این به عهده حوزه‌هاست که به خود برگردند و فکر کنند ببینند هست یا نیست؟ اما دوران، دوران حضور است. یعنی چه؟ کشور جمهوری اسلامی، کشوری است پنهان و بزرگ، با جمعیت زیاد و با ثروت بسیار. ما یک کشور آفریقایی دورافتاده فراموش شده نیستیم. ما کشوری بزرگ هستیم. همین امروز هم، با این که همه گردن کلفت‌ها و سرگردنه‌بگیرهای دنیا با ما بدند و علیه ما حرف می‌زنند و از ما ناراحت‌اند، به کوری چشم آن‌ها، در دنیا جایگاهی داریم، عنوانی داریم، تأثیری داریم، نفوذی داریم و جمهوری اسلامی، در سطح جهان صدها کار انجام می‌دهد. کشوری با این عظمت و با این قدرت، الآن این‌گونه است که اگر مسئله جدیدی و معضله‌ای در آن به وجود بیاید، یا یک سؤال قانونی پیدا شود فرض بفرمایید در مسائل مربوط به قضاوت؛ در مسائل مربوط به تحصیل علم؛ در مسائل مربوط به جهاد و جنگ و صلح؛ در مسائل مربوط به سیاست خارجی اولین پرسشی که در ذهن مسئولین مطرح می‌شود این است که «حکم خدا در این باره چیست؟ حکم اسلام در این باره چیست؟» حکم اسلام را چه کسی باید بیان کند؟ هرکس آمد گفت «من اسلام‌شناسم» و چهارتا لفاظی هم کرد، این حکم اسلام را می‌تواند بیان کند؟ نه. پیدا است که حکم اسلام، مرکزش حوزه‌های علمیه است؛ علمای دین‌اند؛ فقهای عظام‌اند.

پس، حوزه در معرض حضور است. یعنی دوران حضور حوزه است؛ دوران استفسار از حوزه است؛ دوران استفهام از حوزه است؛ دوران استعلام از حوزه است. حالا آیا حوزه حضور دارد یا نه؟ این موضوع بحث دیگری است که اتفاقاً مورد نظر من هم تا حدودی هست و عرض خواهم کرد.

پس، این دو دوران از همدیگر متمایز است. این دو دوران را باهم نباید اشتباه کرد. حوزه علمیه دوران جمهوری اسلامی، طبیعت و نسبتش با زندگی جامعه، با حوزه علمیه در دوران ستم‌شاهی و دوران‌های طولانی گذشته؛ حتی در آن دورانی که سلاطین می‌آمدند دست علما را می‌بوسیدند، متفاوت است. در آن روز، سلاطین دست علما را می‌بوسیدند، برای این که علما یک کلمه بگویند که آن‌ها از آن استفاده کنند. شما اگر به کتاب کاشف الغطاء مرحوم شیخ جعفر کبیر رضوان الله تعالی علیه نگاه کنید، خواهید دید در همین بحث جهادش که مورد ابتلای ماست، مکرر در مکرر پیدا است که حکومت وقت، از آن بزرگوار چیزهایی می‌خواسته است که ایشان به مناسبت آن‌ها فتوا

داده است. البته عین همان‌ها را حکومت وقت از میرزای قمی هم می‌خواسته است. منتها میرزای قمی رضوان‌الله علیه، رندتر و زرنک‌تر بوده و جواب چندان درستی نداده است.

مرحوم شیخ جعفر، ساکن ایران نبوده و از دور مسائل را می‌دیده و خیلی وضع دربار قاجار را نمی‌دانسته است. لذا ایشان آنچه را که آن‌ها از فتوا و اجازه و حکم و این چیزها می‌خواسته‌اند، تا حدود زیادی در اختیارشان گذاشته است. یعنی دربار فتحعلی شاه، شیخ جعفر کبیر یا میرزای قمی را احترام می‌کرد. اما برای چه؟ برای حکم جهاد با روس‌ها؛ برای گرفتن اجازه‌ی اخذ وجوه از مردم و برای این‌طور چیزها. آن‌ها هم مثل میرزای قمی غالباً آدم‌های زرنکی بودند. شما نگاه کنید به «جامع‌الشتات». انسان حظ می‌کند از این مرد ملاً، به این زیرکی و به این هوشیاری! انسان واقعاً لذت می‌برد از آن زرنکی و هوشیاری میرزای قمی! پس، حتی در آن دوران‌ها هم، حوزه در معرض حضور نبود؛ مورد استفتای واقعی نبود؛ از آن، به‌طور واقع نمی‌خواستند که «شما چه می‌گویید تا ما عمل کنیم؟»

امروز به‌طور واقع از حوزه می‌خواهند که «شما چه می‌گویید تا ما عمل کنیم؟» البته روشن است که وقتی ما می‌گوییم «از حوزه می‌خواهند»، معنایش این نیست که در همه‌ی امور جزئی کشور می‌روند سراغ هر کس از اشخاص حوزه یا هر یک از آحاد حوزه و از او اجازه‌ی کار می‌خواهند. نه؛ این‌طور چیزی نیست. دستگاه نظام دارد، تشکیلات دارد، رئیس و مرئوس دارد، سلسله‌مراتب دارد؛ همه‌کاره‌ی خودشان را انجام می‌دهند. اما هر مسئله‌ی اساسی و جدید که در جامعه مطرح شود و حکم الهی در آن روشن نباشد، اول سؤالی که به ذهن مسئولان می‌آید، این است که «حکم خدا در این‌باره چیست؟» یا اگر از آن طرف، از طرف مراکز علمی حوزه، حرف جدیدی درباره‌ی مسئله‌ای که تاکنون حکمی داشته یک مجرا و جریان خاص داشته است مطرح شود، دستگاه اداری کشور، آن را با روی باز و با استقبال می‌پذیرد و مغتنم می‌شمارد. این، دوره‌ی حضور است.

حالا می‌رسیم به حرف اصلی! ما، در دوران انزوا، در طول قرن‌های متمادی، یک حوزه‌ی علمیه‌ی بزرگ کهن ریشه‌دار اصیل داشتیم و حالا شده است دوران حضور. ما باید با این حوزه چه کار کنیم؟ یک جواب این است که «آن حوزه، دیگر به درد این دوران نمی‌خورد.» این جواب، البته جواب غلطی است. این، بنای مرتفعی است که سالیان متمادی به دست معمارهای بسیار حسابی، خشت خشت چیده شده و با زیبایی بالا آمده و اتفاقاً حالا وقت استفاده از آن است. پس، این حرف غلطی است.

جواب دیگر این است که «ره چنان رو که رهروان رفتند.» هزار سال حوزه این‌گونه اداره شده است. حالا شما می‌گویید چگونه باید اداره شود؟! این هم غلط است. به خاطر این‌که حتی در دوران انزوا هم که شما نگاه کنید، وضع حوزه طبق تحولات گوناگون و درخواست‌های مختلف زمانه، تغییر پیدا می‌کرده است. روزگاری، به خاطر این‌که ارتباطات ارتباطات ضعیفی بود، رفت و آمدها کم بود و در هر شهری یک مرجع تقلید بود. شما کاشان می‌رفتید، یک مرجع تقلید داشت. قم می‌رفتید، یک مرجع تقلید داشت. تبریز می‌رفتید، یک مرجع تقلید داشت. اصفهان می‌رفتید، یک مرجع تقلید داشت. بلکه به بعضی از دهات هم که می‌رفتید، یک مرجع تقلید نشسته بود.

این‌گونه بود دیگر! شاگردان مرحوم آقای بهبهانی رضوان الله تعالی علیه؛ مرحوم بحرالعلوم و شیخ جعفر و صاحب ریاض و دیگران در نجف نشسته بودند. در کرمانشاه آن روز، مرحوم آقا محمدعلی با آن دستگاه عظیمش، نشسته بود و مرجع تقلید بود. در قم آن روز، مرحوم میرزای قمی نشسته بود، با آن عظمت. در کاشان آن روز، مرحوم میرزا مهدی نراقی و بعدش ملا احمد نراقی، پسرش، نشسته بودند، با آن عظمت. در مشهد که می‌رفتیم، میرزا مهدی شهید نشسته بود، با آن عظمت. در اصفهان که می‌رفتید، مرحوم حجة الاسلام نشسته بود که شاگردان ایشان هرکدام یک مرجع تقلید بودند که دنیایی را می‌توانستند سیراب کنند. نمی‌شود گفت که در آن زمان، نمی‌شد یک نفر باشد؟ چرا! این‌طور نبود که نشود یک نفر مرجع تقلید باشد. اما اقتضای زمانه آن‌گونه بود. ارتباطات آسان نبود و هر جا مرجعی بود. می‌خواهیم بگوییم: این‌ها ضرورت نیست؛ اقتضای زمانه است. شما زمان شیخ مفید را نگاه کنید: «اجوبة المسائل الساقانیة.» از «ساقان» که نمی‌دانیم در کجای خراسان است، نامه می‌نوشتند و جواب سؤال می‌خواستند. وقتی این در زمان شیخ مفید ممکن است، در زمان سید مهدی بحرالعلوم که بیشتر ممکن است از نجف برسند. اما چنین کاری نشده بود. علما در هر جایی و در هر شهری، مرجع تقلید بودند. یک روز هم نوبت به «شیخ انصاری» و «میرزای شیرازی» رسید و همه نشستند در خانه‌هایشان و گفتند: «مرجع یکی است.» پس، اقتضای زمانه‌ی آن وقت، این بود. یعنی اقتضائات زمانه در حوزه‌ها تأثیر داشته است. این‌طور نبوده است که حوزه‌ها، از اول تا آخر بر یک قرار بماند.

امروز اقتضای حوزه‌ها چیست؟ امروز توقع از حوزه‌ها چیست؟ چه کسی باید روی این مسئله فکر کند؟ چه کسی باید از روی دلسوزی و صمیمیت بنشیند و از روی طرح، آنچه را که باید عوض کرد و آنچه را که باید ایجاد نمود، عوض کند و ایجاد نماید؟ آیا مناسب است که حوزه‌های علمیه، به معنای بزرگان‌شان، علمایشان، مدرسینشان، محققینشان و عناصر اصلی‌شان، بگویند: «حالا می‌نشینیم؛ بالاخره هر تغییری که زمانه لازم دانست، خودش ایجاد خواهد کرد؟» این درست است؟ انفعال بهتر است یا فعل؟ مثبت بودن و ایجاد کردن و آفریدن بهتر است یا تسلیم قضا و قدر شدن؟ آن‌هم نه قضا و قدر الهی؛ بلکه تسلیم قضا و قدر انسانی و شیطانی و بشری شدن، که دست‌های گوناگون، هر طور می‌خواهند، خودشان بیایند درست کنند. یا طبق سهل‌انگاری‌های ما، هر چه می‌خواهد، پیش بیاید! کدام بهتر است؟^۱

۱. بیانات در روز اول درس خارج فقه ۱۳۷۲/۱/۲۶

جلسه سوم و چهارم: نقش حوزه در انقلاب و وظایف کنونی حوزه

اثرگذاری دو مجموعه «حوزه» و «دانشگاه» در مبارزات سیاسی کشور

در مبارزات سیاسی در کشور - هم این مبارزات سیاسی منتهی به انقلاب و هم سایر مبارزات - عموم مردم تا حدودی ورود داشتند لکن دو مجموعه، ورود واضح و اثرگذار و بی‌نی داشتند: یکی حوزه‌های علمیّه و علماوند - علمای شیعه - یکی هم دانشگاه‌ها؛ این دو جریان در ادامه‌ی مبارزات و تحرک مبارزاتی در کشور، هم امروز حضور دارند، هم در گذشته - در قضیه‌ی مشروطه، قضایای نهضت ملی، قضایای نزدیک به زمان ما در جاهای دیگر - حضور داشتند؛ لکن یک فرق اساسی‌ای بین حوزه و دانشگاه در این زمینه وجود دارد که این فرق باید مورد توجه قرار بگیرد.^۱

دانشگاه، نقطه شروع مبارزات سیاسی کشورها

دانشگاه به‌طور طبیعی جایی است که مبارزات در آن معمولاً پا می‌گیرد، معمولاً به وجود می‌آید؛ در همه‌جای دنیا همین جور است؛ علتش هم معلوم است؛ چون در دانشگاه یک مجموعه‌ی جوان هستند، با مسائل روز آشنایند، طبعاً محیط روشنفکری است، محیط آگاهی از مسائل جهانی و با اوضاع حال حاضر و اوضاع جاری است؛ [لذا] معترض می‌شوند و اعتراض می‌کنند. همه‌جای دنیا مبارزات دانشگاهی وجود دارد و در کشور ما هم وجود داشت؛ مال این دوران مبارزات اسلامی هم نیست، قبل از آن هم وجود داشت؛ خود بنده یادم هست، سال ۴۰ که هنوز مبارزات ما شروع نشده بود، بنده در تهران بودم، دانشجویها در این خیابان‌ها گروه‌گروه جمع می‌شدند، شعار می‌دادند، پلیس حمله می‌کرد، فرار می‌کردند؛ قبل از آن در دوره‌ی نهضت ملی هم بوده است و این مبارزات دانشجویی وجود داشته.^۲

خصوصیات مبارزات دانشجویی؛ محدود ماندن در محیط دانشگاه به علت نداشتن امتداد اجتماعی

منتها مبارزات دانشجویی همیشه، هم در کشور ما، هم در جاهای دیگر، محدود مانده است در محیط دانشگاه، یا اندکی تأثیرگذاری بر روی برخی از مسائل عمومی کشور [داشته]؛ هیچ‌وقت مبارزات دانشجویی تبدیل به یک انقلاب و به یک حرکت عمومی و تحوّل عمومی نشده؛ این خصوصیاتشان است. وقتی اظهارات عمومی را انسان می‌بیند، گفته می‌شود و می‌گویند که مثلاً حوزه و دانشگاه بنیان‌گذار این مبارزات بودند؛ خیلی خب، حرفی نیست؛ بله، مبارزات دانشگاه، مبارزاتی است که در خود دانشگاه تحولاتی ایجاد می‌کند، حوادثی در شهرها به وجود

۱. بیانات بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم - ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

۲. بیانات بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم - ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

می‌آورد منتها تفاوتش این است که اولاً همه‌ی دانشجوها در مبارزات معمولاً شرکت نمی‌کنند؛ یک گروهی هستند [که مبارزه می‌کنند]؛ آن گروه هم فعالیت‌هایی می‌کنند، کارهایی انجام می‌دهند منتها هرگز ما نه در دوره‌ی خودمان، نه در کشور خودمان، نه در کشورهای دیگر ندیده‌ایم که مبارزات دانشجویی در یکجایی منتهی بشود به تغییر نظام و تغییر رژیم و تحوّل عمومی و انقلاب و از این حرف‌ها؛ حدود دانشجویی این است؛ علّتش هم این است که دانشجو نفوذ و امتداد اجتماعی ندارد؛ حداکثر تأثیری که دانشجو دارد، این است که در خانواده‌ی خودش یک فکری را ایجاد بکند یا یک چیزی را مثلاً فرض کنید ترویج کند در داخل خانواده یا یک محیط‌های محدود. در کشور ما هم همین جور بود؛ بله، ما قدردان مبارزات دانشجویان هستیم، همراهی آن‌ها با انقلاب را خیلی قدر می‌شناسیم، اهمّیت می‌دهیم لکن در ارزیابی و در تقویم تأثیر این مبارزات، این چیزی که عرض کردم این درست است؛ یعنی این مبارزات اگر منها می‌شد از مبارزات روحانیت و مبارزات روحانیت نمی‌بود، مثل همه‌ی مبارزات دانشجویی دیگر، در همان محیط دانشگاه - یا دانشگاه تهران، یا چند دانشگاه در سراسر کشور - محدود می‌شد و یک حمله‌ای می‌کردند، یک حرکتی می‌کردند، یک مبارزه‌ای می‌شد، یک معارضه‌ای می‌شد و تمام می‌شد؛ [اما] حوزه این جور نبود.^۱

دو خصوصیت مبارزات حوزه

(۱) همه‌گیر بودن مبارزه در حوزه

مبارزات حوزه اولاً تقریباً همه‌گیر بود؛ یعنی در حوزه‌ی علمیّه - نمی‌خواهیم بگوییم تحقیقاً این جور بود - تقریباً همه‌ی طلاب یا اغلب طلاب درگیر مبارزه شدند. وقتی در مبارزات روحانیت، حوزه‌ی قم وارد شد، تقریباً همه درگیر شدند؛ این یک خصوصیت.

(۲) اثرگذاری حوزه در جامعه با استفاده از دو عامل:

الف) عامل «مرجعیت»

خصوصیت دوم، اثرگذاری حوزه‌ی قم بود. حوزه‌ی قم مرکّب است از یک مجموعه‌ای که این مجموعه در جامعه می‌تواند اثر بگذارد. یک جزء این مجموعه، مرجعیت است؛ مرجع تقلید مثل امام بزرگوار یا آن اوایل مبارزه که هر دو سه نفر از مراجع اعلامیه می‌دادند؛ بعد البتّه امام به‌تنهایی تقریباً بار همه را بر دوش می‌کشیدند. این مرجع تقلید بود که به‌عنوان دین، به‌عنوان حکم شرعی، به‌عنوان وظیفه‌ی دینی حرف او امتداد پیدا می‌کرد در بین مردم؛ این بخش مرجعیتی.

۱. همان

(ب) عامل «طلاب»

لکن در کنار این، بخش طلابی وجود داشت؛ اگر طلاب نبودند این حرکت این‌طور گسترش پیدا نمی‌کرد. طلبه‌ها از جاهای مختلف، از شهرهای مختلف و نقاط مختلف کشور جمع می‌شوند، بعد در ایام تعطیلات یا غیر تعطیلات متفرق می‌شوند و می‌روند در جلسات منبر، جلسات سخنرانی، جلسات هفتگی، جلسات دینی، این فکر را منتشر می‌کنند در سطح مردم؛ این خیلی مهم است. یک طلبه وقتی که فرض کنید رفت در یک روستایی یا در یک شهر کوچکی یا بزرگی و آن فکر را بنا گذاشت که تبلیغ بکند و تبیین بکند و منعکس و منتقل بکند به مخاطبین، فرقی با یک دانشجو از زمین تا آسمان است؛ دانشجو نمی‌تواند این کار را بکند اما طلبه می‌تواند. آن عاملی که توانست پیام مراجع را در دوره‌ی اول - آن چند ماه اول - و بعد پیام امام بزرگوار را که تنها این کار را انجام می‌دادند و این رهبری را انجام می‌دادند - چه در دوره‌ی قم، چه در دوره‌ی نجف - منتشر کند در اقصی نقاط کشور و در دل‌های مردم نفوذ بدهد عامل طلبگی بود؛ طلبه‌ها بودند که این کار را کردند، طلبه‌ها بودند که این فکر را منتقل کردند به سرتاسر کشور.

... همه‌ی ملت، همه‌ی آحاد مردم آمدند به میدان و این بود که رژیم پر سابقه‌ی متکی به قدرت‌های درجه‌ی یک عالم را توانست شکست بدهد و به زانو دریاورد و از میدان خارج کند. ما که اینجا توپ و تفنگی مصرف نکردیم؛ انقلاب ایران با توپ و تفنگ و کودتا و نیروی نظامی که پیش نرفت، فقط با حضور مردم پیش رفت؛ حضور بدن‌های مردم، جسم‌های مردم. دل‌ها خوب‌اند، دل‌ها مؤثرند اما دل‌ها وقتی در خانه‌ها بتپند و بیرون نیابند، هیچ اثری نمی‌گذارند؛ وقتی این دل تأثیرش آن‌چنان شد که جسم را حرکت داد و آورد به خیابان، آن وقت می‌شود آن راه‌پیمایی‌ها، می‌شود آن حرکت عظیم؛ و رژیم پادشاهی، با آن سابقه، با آن حمایتی که آمریکا از او می‌کرد و دیگران می‌کردند - فقط آمریکا هم نبود؛ آن وقت کشورهای کمونیستی هم از روی رقابت حمایت می‌کردند از رژیم شاه - به وسیله‌ی مردم شکست خورد.

مردم را چه کسی آورد به خیابان؟ شماها آوردید، طلبه‌ها آوردند. بله، امام رهبر بود، اگر امام نبود بدون شک این اتفاق اصلاً نمی‌افتاد؛ اما ابزار امام چه بود؟ آن وسیله‌ای که فکر امام را، خواسته‌ی امام را، آن نیت امام را تحقق بخشید، عملیاتی کرد، اجرایی کرد، حوزه‌ی علمیّه بود، طلاب بودند؛ ارتباط انقلاب با حوزه‌ی قم این است. بله، درست است، ما می‌گوییم همه‌ی اقشار مردم در انقلاب شرکت داشته‌اند، واقع قضیه هم همین است، یا در مورد آن گروه‌های پیشرو مثلاً می‌گوییم «دانشجوها، طلبه‌ها» و اسم دانشجوها را می‌آوریم، درست است، این‌ها هم واقعاً پیشرو بوده‌اند، در این شکی نیست اما پیشرو بودن و ورود، یک حلقه‌ی وصلی لازم داشت، یک حلقه‌ی واسطی لازم داشت؛ این حلقه‌ی واسط حوزّه‌ی علمیّه‌ی قم بود و البته حوزّه‌های علمیّه‌ی دیگر؛ فقط حوزّه‌ی قم نبود. شما

توجه داشته باشید که این انقلاب عظیم، این پدیده‌ی حیرت‌انگیز، این حادثه‌ای که دنیا را تکان داد - [واقعاً] دنیا را تکان داد - منتهی می‌شود به این حلقه‌ی واسط، یعنی به حوزه‌ی قم. نسبت حوزه‌ی قم با انقلاب این است.^۱

انقلابی ماندن حوزه‌های علمیّه، عامل انقلابی ماندن نظام

خب، حالا حوزه‌ی قم را بخواهند از انقلاب تهی کنند، [این] چیز کوچکی است؟ انگیزه‌هایی وجود دارد برای این کار، حرف من این است. بنده عرض می‌کنم اگر بخواهیم نظام اسلامی - همین نظامی که الان تشکیلاتی دارد، قوای سه‌گانه‌ای دارد، نیروهای مسلّحی دارد، دستگاه‌ها و سازمان‌های گوناگونی دارد - انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه‌ی قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه‌ی قم انقلابی نماند، حوزه‌های علمیّه اگر انقلابی نمانند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه‌ی قم پشتوانه است. حرف من این است که می‌گویم حوزه‌ی علمیّه‌ی قم بایستی به‌عنوان یک حوزه‌ی انقلابی، به‌عنوان مهد انقلاب، به‌عنوان آن کوره‌ی آتش‌فشانی که همین‌طور دارد انرژی انقلابی را صادر می‌کند از خودش، حضور داشته باشد و ظهور داشته باشد.^۲

لزوم توسعه بینش و حرکت انقلابی در حوزه قم برای جلوگیری از انقلاب زدایی

خب، عرض کردیم که طبیعت قم، طبیعت طلاب، حوزه‌ی علمیّه، طبیعت دین است، طبیعت تبلیغ است، طبیعت قناعت است، طبیعت حضور مرجعیت است که مرجعیت خیلی مهم است؛ این‌ها همه از خصوصیات حوزه است و همین موجب می‌شود که پایه‌ی انقلاب در اینجا محکم بشود. اگر چنانچه ما دیدیم تلاش‌هایی دارد انجام می‌گیرد برای اینکه از حوزه‌ی علمیّه‌ی قم انقلاب زدایی کنند، باید احساس خطر کنیم. عرض من با شما نمایندگان عزیز طلاب و فضلا این است: اگر دیدید انقلاب زدایی دارد انجام می‌گیرد باید احساس خطر کنید. خب، احساس خطر کردن کافی نیست، باید به فکر علاج بود؛ علاج هم تدبیر لازم دارد، فکر لازم دارد؛ این اهمّیت اجتماع شما را نشان می‌دهد. باید افراد صاحب فکر بنشینند فکر کنند؛ با کارهای سطحی، با فریاد کشیدن که احیاناً در یک جلسه‌ای آدم داد بکشد و به یکی اعتراض کند، با این حرف‌ها مسئله درست نمی‌شود. راه، این‌ها نیست؛ راه، فکر کردن و اندیشیدن و حکمت‌آمیز برنامه‌ریزی کردن، مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده را تهیه کردن و دنبال کردن است؛ بنابراین بینش انقلابی در قم بایستی توسعه پیدا کند، حرکت انقلابی باید توسعه پیدا کند.^۳

۱. همان

۲. همان

۳. همان

جلسه پنجم و ششم: شاخصه‌های حوزه تراز انقلاب

انتظارات از حوزه، بعد از انقلاب

«وظیفه علمای شیعه در محدودیت و اختناق ۶۰۰ ساله، تقیه و مبارزه علمی و فرهنگی بوده است. سپس وارد مبارزات اجتماعی و گاه سیاسی شده است؛ و در هر مرحله‌ای طبق مقتضیات زمان و مکان تصمیمات لازم را اتخاذ کرده است.»

اما سؤال سربازان جبهه حق و سربازان ولایت این است که در دوران نظام اسلامی جایگاه حقیقی و وظایف حوزه چیست؟ در پاسخ امام خامنه‌ای (حفظه الله) انتظارات از حوزه نسبت به نظام را در چهار امر بیان می‌دارند:

پاسخ به نیازهای قانونی و نظریه‌ای نظام

مطلب اول این است که نظامی بر اساس اسلام تحقق پیدا کرده است و موفقیت و عدم موفقیت آن در دنیا و تاریخ، به حساب اسلام گذاشته خواهد شد؛ چه من و شما بخواهیم و چه نخواهیم. این نظام، بر محور تفکرات اسلامی بنا شده و بایستی بر محور مقررات و بینش‌های اسلامی اداره بشود. این تفکرات و بینش‌ها و مقررات، در کجا بایستی تحقیق و تنقیح بشود؟ این استفهام‌ها، در کجا باید پاسخ داده بشود؟^۱

تأمین نیاز حوزه و جامعه: مرجع، مدرّس، محقق، قاضی و مبلغ

هنوز نمی‌دانیم چه کار عظیمی انجام گرفته است. این انقلاب، حادثه‌ی فوق‌العاده و عجیبی است. همه‌ی دنیای استکبار و طغیان و جاهلیت یک طرف و این انقلاب طرف دیگر. واقعه‌ی خیلی مهمی اتفاق افتاده است و در خودش این کفایت را می‌بیند که به مصاف تمام طغیان و کفر جهانی برود. ما در این انقلاب قرار گرفته‌ایم و نمی‌فهمیم چه قدر بزرگ و مهم است.^۲

دفاع از مبانی انقلاب و اسلام در برابر هجوم فکری دشمنان

این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار عملی، از لحاظ ارائه‌ی مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف‌ترین و کم‌کارترین انقلاب‌ها و بلکه تحولات دنیاست.^۳

۱. سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضولای حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۸/۰۹/۰۷

۲. همان

۳. همان

حضور فعال در میدان مبارزه با تهاجم فرهنگی

مطلب چهارم این است که امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیع‌تر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده‌ی مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است.^۱

حوزه مسئول تربیت مدیران میانی و عالی نظام

البته، یک چیز دیگر هم در اینجا وجود دارد و آن نقش حوزه - غیر از جنبه‌های فرهنگی - در اداری جامعه است. ما نباید از نقش سیاسی حوزه و شخصیت‌های حوزوی در اداری جامعه غافل شویم. این، چیز مهمی است. شما باید رهبران آینده‌ی انقلاب و کشور را در حوزه بسازید و پرورانید و فراهم کنید؛ شخصیت‌هایی که بتوانند رئیس‌جمهور و وزیر و نماینده و نظریه‌پرداز سیاسی باشند. کما اینکه شما ملاحظه می‌کنید، بعد از پیروزی انقلاب، منهای شخص شخص امام بزرگوار - که «لا یعادلہ احد» - سهم و نقش معلمان و متخرجان حوزه در اداری انقلاب و مسئولیت‌پذیری در مسائل آن - چه در قانون‌گذاری‌اش، چه در قضائیش، چه در قوه‌ی مجریه‌اش و چه در زمینه‌های سیاسی‌اش - اگر نگوئیم بیشتر است، اقلاً نقشی برابر با غیر حوزوی‌ها داشته‌اند. این‌ها، متخرجان قبل از انقلاب‌اند. به قول آن باغبان قدیمی: کاشتند و خوردیم، کاریم و خوردند. حوزه، در این مورد چه کرده و چه خواهد کرد؟ البته، در این زمینه حوزه تلاش‌های خوبی داشته است و نمی‌شود آن را منکر شد؛ اما مطمئناً کمتر از آن چیزی است که لازم است.^۲

آیا ساختار کنونی حوزه، توان پاسخ‌دهی به این انتظارات را دارد؟

چهار انتظار را مطرح کردم که حوزه‌ی علمیه پاسخگو باشد. حالا شما بفرمایید که حوزه با شکل و سازمان‌دهی کنونی، می‌تواند پاسخگو باشد؟ پاسخ من منفی است.^۳

در وضعیت موجود، چه باید کرد؟

برای ترسیم مأموریت در این دوره‌ای که هنوز حوزه خود را به‌طور کامل با شرایط زمان تطبیق نداده است، چند راه وجود دارد؟ اول اینکه برنامه حوزه به‌طور کامل کنار گذاشته شود و طلاب خود آن‌طور که صحیح می‌دانند، مشغول درس شود. دوم اینکه به‌طور کامل با ساختار موجود همراه شوند و خود هیچ نقشی در تصمیمات و برنامه‌ها نداشته

۱. همان

۲. همان

۳. همان

باشند. سوم اینکه در عین تطبیق فرآیند رشد با مقتضیات زمان، نسبت به برنامه‌های حوزه پایبند باشند؛ و رفته‌رفته حوزه مطلوب حاصل شود.

در میان این سه راه، یقیناً راه سوم مطلوب است؛ و باید با حوزه مانند هواپیمایی که در حال حرکت است و دچار نقص است برخورد کرد. هواپیما را نباید به طور کامل ساقط کرد یا از آن پایین پرید که در این صورت همه می‌میرند؛ و نه اینکه کاملاً همراه شد که در این صورت هم احتمال مرگ و میر و نرسیدن به مقصد زیاد است؛ و صحیح این است که در عین همراهی با هواپیما، در حد ممکن نواقص ممکن را برطرف کرد. از این رو رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «درس خواندن را جدی بگیرید عزیزان! نگوئید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلابی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمی‌توانید ایفا کنید، یا درست نمی‌توانید ایفا کنید. نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارت‌بارتر است.»^۱ و در جای دیگری فرموده‌اند: «طلبه درس خوان تأثیرگذار است.»

اما قبل از این کار باید دید حوزه مطلوب که پاسخگوی انتظارات از حوزه است، چگونه است. آنگاه با توجه به ظرفیت‌ها در دل ساختار موجود، تمهیداتی دیده شود.

و البته باید توجه داشت که آنچه از حوزه یعنی محل آموزش و تربیت روحانیون انتظار می‌رود این است که روحانیتی تربیت کند که بتواند انتظارات چهارگانه‌ای که از سوی امام خامنه‌ای مطرح شد، تحقق بخشد؛

نقش هر طلبه در آینده حوزه

حوزه‌ی علمیه یک موجود زنده است؛ افراد در این حوزه می‌آیند و می‌روند. یک روز شما اینجا را پر کردید؛ یک روز هم قبل از شما جمع دیگری این فضا و صحن را پر می‌کردند؛ آن‌ها رفتند و شما آمدید؛ من و شما هم خواهیم رفت و دیگری خواهند آمد و ان شاء الله متلاًئاً تر و پرشکوه‌تر از زمان ما اینجا را پر خواهند کرد. ماها عوض می‌شویم؛ اما آنچه می‌ماند، حوزه‌ی علمیه است. حوزه‌ی علمیه، یک موجود همیشه زنده است؛ اما حیات آن به دست ما و به دست هر نسل دیگر است. اگر من و شما زندگی و جوهر حیات را در حوزه تزریق نکنیم، حیات حوزه ضعیف خواهد شد و به نسل‌های بعد نخواهد رسید. حوزه مربوط به افراد نیست افراد می‌روند، حوزه می‌ماند اما حیات مستمر و تاریخی حوزه، وابسته به جهاد و تلاش افراد است. ما می‌توانیم بد عمل کنیم العیاذ بالله و نتیجه‌ی بد بگیریم؛ یا خوب عمل کنیم و نتیجه‌ی درخشان بگیریم. پس عمل ماست که تأمین‌کننده و تعیین‌کننده‌ی آینده و آثار و ثمرات حوزه است.

۱. سخنرانی در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه قم، در مدرسه‌ی فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

حالا چه بکنیم که این حوزه مثمر بماند؟ يك مسئله این است که طلاب علوم دینی و فضیلاى جوان، آیا برای سازندگی و برای آینده‌ی حوزه نقشی دارند یا نه؛ جواب این است که بلی، دارند. هرکسی نقش خودش را دارد. در يك مجموعه، همه‌ی افراد دارای نقش‌اند. در يك بدن سالم، هر سلولی مشغول کار است. اگر هرکدام ما در آنجایی که هستیم، کار خود را خوب انجام بدهیم، به سلامت مجموعه کمک کرده‌ایم؛ اما اگر هرکدام ما کار خود را خوب انجام ندهیم، به قدر شعاع وجودی خود، به سلامت مجموعه ضربه زده‌ایم؛ «رحم الله امرأ عمل عملاً صالحاً فأتقنه»

کار را باید متقن و خوب انجام داد؛ درس را باید خوب خواند؛ اخلاق را باید رعایت کرد؛ تدین را باید در زندگی خود اصل دانست؛ ممشای بزرگان را در آداب زندگی، در خلیقیات عبادی و عملی باید اسوه و الگو قرار داد. چیزهایی هم هست که البته به تطور زمان متطور می‌شود؛ آن‌ها را هم باید متطور و متحول کرد. پس افراد حوزه، از بزرگ و کوچک، تا طلبه‌ی تازه به حوزه آمده، در عمل شخصی خود می‌توانند نقشی ایفا کنند که آن نقش در سلامت حال و آینده‌ی حوزه اثر خواهد گذاشت.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۰/۱۲/۰۱

جلسه هفتم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۱)

علم

باید درس بخوانید. آدم این لباس را بپوشد و درس نخواند، یک چیز بی معنی است؛ ... میدانید که علم تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آنجایی که علم نیست! علم بی تقوا، چیز بسیار خطرناکی است. امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید، اما زمانتان را شناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است. «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس» ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی دین هم نبودند، اما در دورانی که می‌توانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید. بله، اگر طلبه‌ای با این خصوصیات، واقعاً سرباز خط مقدم انقلاب و اسلام بود، ارزشش خیلی بالا می‌رود و خیلی شیوایی پیدا می‌کند.^۱

برای تداوم انقلاب نیز حضور روحانیون ضروری است و فعال بودن روحانیون، شرط لاینفک بقای انقلاب و استقلال کشور و نظام جمهوری اسلامی است... امروز، وظیفه‌ی روحانیت خیلی سنگین است... زمان و زمینه‌ی کار و وضعیت این ملت بزرگ، از ما تلاش بیش‌تری را می‌طلبد. باید خیلی کار و تلاش کنیم.

طلاب عزیز و فضلالی جوان، نباید حتی برای یک لحظه، حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند، فضلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خودش فراگرفتند و منذر قوم خود شدند و میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند. امروز هم خطوط و میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیرنظامی و فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست. مدرسان معظم و محترم و اساتید حوزه علمیه‌ی قم و سایر حوزه‌ها، طلاب را به سمت هدف‌های انقلابی و اسلامی سوق بدهند.^۲

تحصیل

جایگاه دانش در زندگی طلبه

باید درس بخوانید؛ آدم، این لباس را بپوشد و درس نخواند، یک چیز بی معنا است؛ درست، شبیه این است که آدم، چیزی را غصب کند؟ این لباس - به قول معروف - یک یونیفرم و لباس متحدالشکلی است؛ متعلق به طایفه خاصی

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

۲. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و علمای قم و تهران ۱۳۶۸/۱۲/۰۲

است؛ آن طایفه، چه کسانی هستند؟ علمای دین! پس باید این عنوان علما، بر آدم صدق کند؛ و الا اگر صدق نکند که بیخود است.^۱ من از قبل از پیروزی انقلاب، به رفقای طلابمان می‌گفتم: «بی‌مایه، فطیر است. باید مایه داشته باشید، باید درس بخوانید!» آن عالم مبارزی که ذخیره قابل توجهی به دست آورده است، می‌تواند مفید باشد.^۲

حوزه‌های علمی، اساسی‌ترین کاری که امروز، بر عهده دارند به طور جمعی، و همین‌طور فضایی که توانایی بر این کار دارند به صورت فردی، وظیفه‌شان، تولید فکر است. تولید فکر اساسی، تبیین و تحکیم مبانی اسلامی، ایستادگی در مقابل شبهه‌هایی که دشمنان حاکمیت اسلامی، بر اذهان وارد می‌کنند... البته آمدن در این میدان‌ها، نیاز به مایه‌های علمی دارد؛ احتیاج به قوام فکری دارد. این قوام فکری را حوزه‌ها، تحصیلات دینی و فقهی و کلامی و فلسفی، باید تأمین کنند؛ این کاری است که در درجه اول، در حوزه‌ها باید باشد که عبارت است از تقویت بنیه علمی؛ و این را نباید دست‌کم گرفت. طلاب جوان، نباید فکر کنند که: «ما، چرا درس می‌خوانیم؟ برویم دنبال این کارها!» خیر؛ دنبال این فکر رفتن، بدون تقویت بنیه علمی، هیچ خدمتی نمی‌کند؛ اگر غیر عالمانه، کسی وارد این میدان شود، به احتمال زیاد، سودی نخواهد بخشید؛ زیان هم، خواهد بخشید. پس، تقویت علمی، لازم است.^۳

اجتهاد، یک متد و یک شکل و یک طریقه است؛ رفتاری در فهمیدن و کیفیتی در مشی به سمت حقیقت است؛ آن کیفیت را، باید بلد بود؛... کسی، راه آموخته و بلد شده نمی‌شود؛ مگر با خواندن همین در سها! این‌ها را باید خواند؛ تا آن راه را یاد گرفت. آن متد را باید فراگرفت؛ بدون آن متد، نمی‌شود کاری کرد. بنابراین، با درس خواندن، باید در صحنه رزم سیاسی و اجتماعی و نظامی، شرکت کرد و در صحنه تبلیغ و آگاهی بخشی به مردم، وارد شد.^۴

باید فقاقت، تقویت شود و درس‌ها و حوزه‌های فقاقت، مورد اهتمام قرار گیرند. اصولاً، بی‌مایه، فطیر است! و بدون درس خواندن و زحمت کشیدن و ملا شدن، نمی‌توان مفید واقع شد.^۵

درس بسیار جدی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمی‌توانید ایفا کنید، یا درست نمی‌توانید ایفا کنید. نقش آفرینی غلط، از نقش آفرین نبودن به مراتب خسارت‌بارتر است.^۶

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

۲. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب آزاده ۱۳۶۹/۰۸/۰۵

۳. بیانات در شروع درس خارج ۱۳۸۰/۰۶/۱۹

۴. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

۵. بیانات در مراسم بیعت فضلاء و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد ۱۳۶۸/۰۴/۲۰

۶. بیانات در جمع اساتید، فضلاء و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

جلسه هشتم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۲)

تهذیب نفس

ضرورت تزکیه برای روحانی

خیال نکنید تنها وظیفه شما یادگرفتن مشتی اصطلاحات است، وظیفه‌های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مهذب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی اسلامی آنان را تربیت کنید^۱

نقش روحانیت در جامعه، هدایت و دستگیری معنوی

نقش روحانیون، نقش هدایت و دستگیری معنوی است. همه به روحانی احتیاج دارند - همچنان که به طبیب احتیاج دارند - و اگر روحانی، در هر نقطه‌ای به وظایف خود عمل کند، آنجا را از لحاظ معنوی، آباد خواهد کرد. گاهی وجود ما عمامه‌ای‌ها، در جاهایی بی اثر می‌شود؛ یا احیاناً خدای ناکرده، اثرهای منفی بر جای می‌گذارد؛ این، به خاطر این است که ما در آن مورد، با وظایف و هویت و منش یک روحانی ظاهر نشده‌ایم. در طول سال‌های متمادی عمر روحانیت شیعه، هر جا روحانیون با منش و هویت روحانی خود ظاهر شده‌اند، برکاتی بر جای گذاشته^۲.

اول، باید دل‌مان را پاک کنیم: «من نصب نفسه للناس إماماً فعلیه أن یبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»^۳؛ کسی که پیشاهنگ، پیشوا و جلودار جمعیتی می‌شود، اول باید خود را آماده کند. اگر بنده و جنابعالی می‌خواهیم صد نفر را به دنبال خود بکشانیم - چه برای کوهنوردی، چه برای بیابان‌گردی، چه برای یک رزمایش - اول باید قوت راه رفتن را در خودمان ایجاد کنیم^۴.

تقوا برای روحانیت، یعنی مراقبت و مواظبت از خود، که مبدا خطا کند و بلغزد و غرق در فساد بشود؛ مبدا به آن بلیه‌ای که بعضی از انسان‌ها دچار می‌شوند و از راه منحرف می‌شوند، او هم مبتلا شود. روحانیت می‌خواهد دست آن‌گونه انسان‌ها را بگیرد و از لجن بیرون بکشد؛ مبدا خودش به آن بلیه مبتلا بشود!

۱. کتاب جهاد اکبر امام خمینی (ره)

۲. بیانات در دیدار مسئولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی ۱۳۸۳/۱۰/۲۳

۳. نهج البلاغه فی الإسلام اح ۷۰ ص ۱۱۱۷

۴. بیانات در دیدار مسئولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی ۱۳۸۳/۱۰/۲۳

بدانیم که اگر به خودمان نرسیم، به مردم هم نمی‌شود رسید!... این مناجات، این تضرع‌ها، این اذکار، این نوافل در ماه رمضان، همه برای این است که ما خودمان را اول، کمی نورانی کنیم؛ اگر نورانی شدیم، آن وقت می‌توانیم به دیگران هم برسیم؛ و الا اگر نورانی نشدیم که نمی‌توانیم دیگران را نورانی کنیم! هرچه هم بگوییم، زیادی خواهد بود؛ مضر خواهد بود و مفید واقع نخواهد شد.^۱

خطر علم بدون تهذیب

شرط دوم که بلافاصله بعد از علم مطرح می‌شود، تقوا، ورع، خودسازی، درون‌سازی، مجاهدت نفس، غلبه بر شیطان درونی و باطنی است که در وجود ما هست و شما، خوب می‌توانید با آن مبارزه کنید... اگر این تقوا و غلبه بر نفس نباشد، آن علمی هم که گفتیم، سودمند نخواهد افتاد؛ بلکه مضر خواهد شد؛ مثل سلاحی در دست آدم ناباب! و باز در اینجا، من باید به امام عزیزمان (قدس سره) مثل بزنم؛ او واقعاً مثال اعلام تقوا و بدون یک ذره اغماض، مراقب و مواظب از خود، از نفس خود و از حرکات خود بود؛ این، تقواست.^۲

آقایان! اگر کسی علم پیدا کند؛ مجتهد شود؛ به مقامات بالا برود؛ اما حاضر نباشد حق را بپذیرد؛ هوای نفس بر او غالب باشد و خواست‌ها و تمایلات شخصی، واضحات را از او مخفی کند، چنین کسی به عالم اسلام، نه تنها هیچ مفید نیست؛ بلکه مضر و گاهی اضر از جهال است.... می‌دانید که علم تنها هم، کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آنجایی که علم نیست! علم بی‌تقوا، چیز بسیار خطرناکی است.^۳

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۱/۱۱/۲۵

۲. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب آزاده ۱۳۶۹/۰۸/۰۵

۳. بیانات در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۳/۰۶/۲۰

جلسه نهم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۳)

بصیرت

لزوم بینش سیاسی

یکی دیگر از کارهایی که در حوزه لازم است و حوزه با خلأ آن روبه‌روست، این است که مسئولان و اکابر و شخصیت‌ها و رهبران حوزه - مثل مراجع تقلید و مدرّسان بزرگ و شورای مدیریت و امثال این‌ها - باید کاری کنند که در داخل حوزه‌ی علمیه، درک از مسائل جاری عالم و قدرت تحلیل و فهم این مسائل، در عالی‌ترین سطح خودش در کشور وجود داشته باشد. یعنی ما باید کاری بکنیم که حوزه‌ی علمیه قادر باشد به وسیله‌ی اغلب افرادش - نمی‌گوییم همه‌ی افراد - در فضای عمومی کشور، بینش درست سیاسی و فهم مسائل جاری را در اختیار دیگران بگذارد و مردم را هدایت کند و پیش ببرد.^۱

کج فهمیدن، ساده و سطحی فهمیدن، کند و نا هوشمندانه فهمیدن، غافل ماندن از مسائل جاری عالم و کشور، از جمله‌ی زیان‌بخش‌ترین چیزهایی است که ممکن است حوزه‌ی علمیه با آن روبه‌رو بشود. این‌هاست که زمینه را فراهم می‌کند، تا یک عده آدم بددل سوءنیت‌دار احياناً تحریک‌شده به وسیله‌ی اجانب، در حوزه‌ی علمیه راه بیفتند و حرف‌هایی را مطرح کنند؛ کما این‌که در این چند سال، برخی از نمونه‌هایش را دیدید که بحمدالله سینه‌ی ستر انقلاب زد و بسیاری از این نمونه‌ها را از سر راه برداشت؛ لیکن نمی‌شود گفت که این چیزها تمام شده است.^۲

کج فهمی‌ها و نفهمی‌ها، از دو طرف خطر ایجاد می‌کند: یکی از ناحیه‌ی هدایت‌های غلط و بددلانه و متکی بر تفکرات ناسالم و مشوب به اغراض، و دیگری تحجرها، کند فهمی‌ها، دیرفهمی‌ها، در لحظه‌ی لازم در جایگاه لازم قرار نگرفتن‌ها. این‌ها خیلی ضربه می‌زند و حوزه‌ی علمیه امروز آن‌طور نیست که بتواند ضربه را راحت تحمل کند. امروز، تلاشی حوزه یا صدمه‌ی به حوزه، صدمه‌ی به اسلام است.... اگر خدای ناکرده، حوزه... کج بفهمد و یا موضعی را درست تشخیص ندهد و نیازی را در جای خود درک نکند، یا بد بفهمد؛ دشمنی و دوستی را نشناسد و بر اساس آن تصمیم‌گیری بشود، ضربه‌هایی که پیش خواهد آمد، ضربه‌های جبران‌ناپذیری خواهد بود.^۳

باید بدانید که در مملکت و در دنیا چه می‌گذرد

درستان را خوب بخوانید تا عالم بشوید و بتوانید جواب نیازهای مردم را بدهید. در کنار درس، از اوضاع عالم و کشور و مسائل سیاسی مطلع باشید که اگر بی‌اطلاع باشید، به درد پاسخ‌گویی به نیازهای مردم نخواهید خورد؛ این

۱. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

۲. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

۳. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

را صریحاً به شما می‌گویم. باید بدانید که در مملکت و در دنیا چه می‌گذرد و نیازهای مردم چیست. عالم هم باشید، تا آن وقت مفید باشید؛ والا مفید نخواهید بود.^۱

طلاب باید جلوتر از زمان باشند

البته بُعد دیگر وحدت دین و سیاست، این است که حوزه‌های علمیه بایستی از سیاست هرگز دور نمانند.

طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند. مبدا جریان‌های سیاسی روز، بر ذهن طلاب در حوزه‌ی علمیه سبقت بگیرند. طلاب باید در فضای سیاسی حضور داشته باشند؛ بلکه جلوتر از زمان باشند و فکر سیاسی روشن داشته باشند؛ کما این که علمایی که فکر سیاسی روشن داشتند، مفید بودند.^۲

وقتی انسان قطب‌نما نداشته باشد، راه را زود گم می‌کند

پاکیزگی، پارسایی، پاک‌دامنی، آگاهی، روشن‌بینی، روشن‌فکری و آشنایی با مسائل جامعه و جهان، پایه‌های اصلی است. ممکن است انسان، عالم و باتقوا هم باشد، اما چون دنیا را نمی‌شناسد، سرش را پایین بیندازد و راه بیفتد؛ یک وقت ببیند مقدار زیادی از جاده دور شده است. ما چنین اشخاصی داشته‌ایم؛ آدم‌های خیلی خوب، مؤمن و عالم؛ اما خط جبهه را گم کرده‌اند. وقتی انسان قطب‌نما نداشته باشد، راه را زود گم می‌کند. اغلب شما جوان‌ها دوران جنگ را درک نکرده‌اید. در جبهه، انسان زود راه را گم می‌کند؛ یک وقت خیال می‌کند که دارد به طرف دشمن تیراندازی می‌کند؛ اما چون درست جهت‌یابی نکرده، می‌بیند به طرف نیروی خودی دارد تیراندازی می‌کند! ما کسانی را دیدیم که به جای اینکه تیراندازی معنوی‌شان را به طرف دشمن بکنند، لوله‌های توپخانه‌شان را طرف جبهه‌ی خودی گرفتند و تا هر جا که توانستند، جبهه‌ی خودی را کوبیدند! در دوران مبارزات، ما این را دیدیم و علت هم بر اثر ناآگاهی است. باید آگاهی کسب کنید. روشن‌بینی و روشن‌فکری‌تان را نگه‌دارید و اراده و همت و خستگی‌ناپذیری را در خود حفظ و تقویت کنید.^۳

علاوه بر این، دید سیاسی و بینش سیاسی لازم دارید. بسیاری از سیاسیون خودمان؛ همین سیاسیون پاک‌دل که همه‌جا هستند - در شهرها هستند، در مطبوعات هستند، در مجلس هستند، در گوشه و کنار و زوایای دولت هستند - گاهی خطاهای بزرگی انجام می‌دهند که علت آن این است که با نگاه کلان به مسائل سیاسی کشور و دنیا نگاه نمی‌کنند؛ با نگاه خرد و ریز نگاه می‌کنند. باید با نگاه کلان به مسائل نگاه کرد. گاهی شما می‌بینید از آن طرف مرزها به وسیله‌ی رسانه‌های قوی، شعاری را در دامن من و شما پرتاب می‌کنند و ما وقتی این شعار را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بد نیست و عیبی ندارد. لذا بنا می‌کنیم به تکرار و گفتن همین شعار؛ غافل از این که پرتاب‌کننده‌ی این

۱. بیانات در مراسم عمامه‌گذاری گروهی از طلاب ۱۳۶۸/۱۰/۲۶

۲. بیانات در ابتدای درس خارج فقه ۱۳۷۰/۶/۳۱

۳. بیانات در دیدار با طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی ۸۳/۳/۲۱

شعار، يك نقشه کشیده و این نقشه دارای ده جزء است؛ يك جزء آن همین چیزی است که در دامن شما پرتاب کرده، يك جزء آن را هم يك جای دیگر پرتاب خواهد کرد، يك جزء آن را هم طور دیگری تأمین خواهد نمود. مجموع این‌ها نقشه‌ای را به وجود می‌آورد که اگر الآن آن نقشه را به شما نشان دهند، وحشت می‌کنید؛ نابودی اسلام، نابودی جمهوری اسلامی. وقتی نگاه کلان نباشد، این‌طور اشکالات پیش می‌آید... اختلاف سلیقه‌هایی که شما گاهی می‌بینید در مجلس و جاهای دیگر به وجود می‌آید... به خاطر اختلاف مبنایی نیست؛ به علت تشخیص يك امر جزئی است؛ به دلیل مصداقی است که آن را بریده و منقطع از اجزای دیگرش دیده‌اند. لذا درباره‌ی آن اشتباه می‌کنند. پس طلبه و روحانی ما باید سیاست را بشناسد؛ آن‌هم با نگاه کلان ببیند.^۱

اگر کسی اعلم و آفقه هم باشد، اما نتواند بفهمد و ببیند که نظام اسلامی، امروز در ایران اسلامی، چطور بر مبنای حق قیام کرده و چطور نظام جاهلی مبنی بر گناه و فسق و فجور و ظلم را از بین برده به طوری که امروز هم همه‌ی نظام‌های مبتنی بر فسق و فجور، از شیطان بزرگ آمریکا تا اعوان و انصارش، و همه‌ی فاسدهای دنیا با این نظام می‌جنگند. و حتی با آن‌ها هم صدا شود و برای آن‌ها خوراک درست کند و از اینکه آن‌ها تحریک کنند، خوشحال شود، خاک بر سر آن عالم اعلم و آفقه! خاک بر سر آن عالمی که قلبا خوشحال شود از اینکه ببیند رادیوهای دشمنان اسلام، در مقابل نظام اسلامی، از او تمجید و تعریف می‌کنند باید گریه کند. حالا گیرم از لحاظ فقاہت و علم هم خیلی بالا باشد، که آن هم علم نیست، جهل است؛ نور نیست، ظلمت است. والا اگر نور بود، اول خود این نوع افراد را هدایت می‌کرد.

۱. نرم افزار حوزه و روحانیت، ص: ۱۰۹۶

جلسه دهم: وظایف اصلی و ضروریات طلبگی (۴)

مهارت و فعالیت اجتماعی و تشکیلاتی

حضور روحانیون، شرط ضروری تداوم انقلاب

برای تداوم انقلاب نیز حضور روحانیون ضروری است و فعال بودن روحانیون، شرط لاینفک بقای انقلاب و استقلال کشور و نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین، روحانیون باید باشند؛ آن هم با فعالیت و دلسوزی و از خود دانستن انقلاب و جانانه دفاع کردن؛ همچنان که در این چند سال نشان دادند و در صحنه‌ی نظامی و جبهه حضور پیدا کردند و جوان‌های تفنگ به دست و آر.پی. جی به دوش و لباس بسیج پوشیده را آماده ساختند و شهدای به خون غلطیده‌ای را تقدیم اسلام کردند. هم‌چنین در صحنه‌های سیاسی و تبلیغاتی و تربیت نیرو در حوزه‌های علمیه و بخصوص در حوزه مبارکه‌ی قم فعال بودند و در آینده هم باید با حجم بیشتر و کیفیت بالاتر و دلسوزی چند برابر، فعال باشند...^۱

اگر روحانیون، به آینده به چشم یک میدان کار ننگرند و برای آن برنامه‌ریزی نکنند و آفات مسیر را از سر راه برندارند، دنبال این غفلت، ضربه است. در این هیچ شکی نیست. اگر روحانیون، آینده را با چشم باز و بصیر نگاه کنند و خود را برای ادامه‌ی حمل این بار آماده نمایند و وظایفشان را پیش‌بینی و خودشان را آماده‌ی عمل به آن بکنند، اسلام در سطح جهان روزبه‌روز قوت خواهد گرفت. در این هم هیچ تردیدی نیست...^۲

هنوز اول کار است، باید تلاش کنیم. طلاب جوان، خودشان را بسازند. فضلا و مدرّسان و اساتید و علمای بزرگ، جهت حوزه‌ها را در جهت ساختن انسان‌ها و علمایی منطبق با معیارهای اسلامی قرار بدهند و عناصر فولادین و هوشیار و خسته‌نشو و مؤمن تربیت کنند و نسخه‌های کامل امام بزرگوارمان را در حوزه‌ها به وجود آورند. اسلام، به این نیروها و عناصر احتیاج دارد. اگر چه یک شخصیت آن چنانی می‌تواند ملتی را نجات دهد، اما ملت‌های مسلمان و جهان و حرکت انقلاب و آینده‌ی تاریخ خودمان نیز احتیاج زیادی به این‌گونه عناصر دارد...^۳

حوزه‌ها خیلی کار و مسؤولیت دارند. مسؤولیت، بر دوش همه است و فقط بر دوش مراجع و مدرّسان یا طلاب و فضلاء جوان نیست؛ بلکه هرکسی نسبت به توان و امکانات خود در حوزه‌های علمیه، مسؤولیت‌هایی دارد. مهم این است که به حرف و تحسین بیان امام اکتفا نشود.^۴

۱. بیانات در دیدار با جمع کثیری از فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران ۱۳۶۸/۱۲/۰۲

۲. همان

۳. همان

۴. همان

طلبه‌ها باید در صفوف مقدم باشند

طلبه‌ها باید در صفوف مقدم باشند. اگر جنگ پیش می‌آید، طلبه باید در صفوف مقدم جنگ باشد و این را ارزش قرار بدهد. این، حقیقتاً یک ارزش است. آن کسی که در حوزه‌ی علمیه مشغول درس خواندن است، به مجرد این که اذان حرب و جهاد بلند شد، به سمت جهاد فی سبیل الله می‌شتابد، اصلاً قیمتی برایش متصور نیست.^۱

بهترین عناصر طلبه، آن کسی است که همین روحیه را در خود داشته باشد و پیروانند، تا مشمول آن حدیث «من لم یغز و لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبة من النفاق» نشود. اگر هم مانعی پیش آمده و نمی‌تواند عملاً وارد میدان جنگ شود، دلش برای میدان جنگ بجوشد و روحش در آنجا باشد؛ یعنی «حدث نفسه بغزو» باشد. این، ارزش بسیار والایی است. این روحیه باید زنده بماند.^۲

حوادث گوناگونی برای انقلاب هست؛ طلاب باید حاضر و آماده باشند. مسئله‌ی امریکا پیش می‌آید، اظهار نفرت از دشمنان و مستکبران پیش می‌آید، مسائل خلیج فارس پیش می‌آید، مسائل گوناگون دیگری پیش می‌آید؛ طلبه اول کسی باشد که احساس کند مسؤولیتی دارد و آن مسؤولیت را استفسار کند، ببیند چیست. هنگامی که مسؤولیتش مشخص شد، در جای مسؤولیت خودش باشد. این‌ها با طلبگی می‌سازد.^۳

تصور نشود که اگر بخواهم این طور بکنم، پس کی درس بخوانم؟ درس را همیشه بخوان. جنگ که همیشه نیست، راهپیمایی که همیشه نیست، حضور در صحنه‌های ضروری که هر ساعت نیست. درس هم باید بخواند و بی‌درس و بی‌تحقیق و بی‌مباحثه، طلبه معنای خودش را از دست می‌دهد.^۴

[طلاب و روحانیون] در کارهای اساسی؛ جنگ، حضور در جبهه‌ها، تحریض بر حضور در جبهه‌ها، کارهای اقتصادی و غیره، همیشه در صف مقدم بودند. حوزه، باید این طور باشد. کسی که در حوزه باشد و به نظام اسلامی و احکام قرآن که در این نظام عملی می‌شود و به حکومت اسلامی که به برکت مجاهدت مردم سرپا شده است، با چشم غیر جدی نگاه کند، یک عنصر بیگانه است؛ هرکس می‌خواهد باشد. در حوزه‌ی علمیه‌ی صحیح شیعی، همه به خصوص طلاب جوان، باید خود را در صفوف اول بدانند، که بحمدالله همیشه همین طور بوده است. یعنی همیشه فضلالی جوان، طلاب جوان، بزرگان حوزه و مدرسین محترم، در صفوف مقدم جا داشته‌اند؛ باز هم باید در صفوف مقدم جا داشته باشند.^۵

۱. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. بیانات در ابتدای درس خارج فقه ۱۳۷۳/۰۶/۲۰

اهمیت جهاد و طلبه‌ی جهادگر و بسیجی

حوزه‌ی علمیه یک موجود زنده است؛ افراد در این حوزه می‌آیند و می‌روند. یک روز شما اینجا را پر کردید؛ یک روز هم قبل از شما جمع دیگری این فضا و صحن را پر می‌کردند؛ آن‌ها رفتند و شما آمدید؛ من و شما هم خواهیم رفت و دیگری خواهند آمد و ان‌شاءالله متأللی‌تر و پرشکوه‌تر از زمان ما، اینجا را پر خواهند کرد. ماها عوض می‌شویم؛ اما آنچه می‌ماند، حوزه‌ی علمیه است. حوزه‌ی علمیه، یک موجود همیشه زنده است؛ اما حیات آن به دست ما و به دست هر نسل دیگر است. اگر من و شما زندگی و جوهر حیات را در حوزه تزریق نکنیم، حیات حوزه ضعیف خواهد شد و به نسل‌های بعد نخواهد رسید. حوزه مربوط به افراد نیست - افراد می‌روند، حوزه می‌ماند - اما حیات مستمر و تاریخی حوزه، وابسته به جهاد و تلاش افراد است. ما می‌توانیم بد عمل کنیم - العیاذ باللّه - و نتیجه‌ی بد بگیریم؛ یا خوب عمل کنیم و نتیجه‌ی درخشان بگیریم. پس عمل ماست که تأمین‌کننده و تعیین‌کننده‌ی آینده و آثار و ثمرات حوزه است...^۱

اگر طلبه‌ی امروز ما به درس خواندن بی‌اعتنایی کند، یا به دیانت و تعبد و تلاش فردی اخلاقی خود بی‌اعتنا بماند، یا استعداد خود را به کار نیندازد، یا هدف خود را گم کند - مثل کسی که به طرف مقصدی در حال حرکت است، اما وقتی وسط راه به قهوه‌خانه‌ی خوش آب‌وهوایی رسید، همان‌جا پیاده بشود و لنگر بیندازد و همان‌جا بماند و هدف را فراموش کند - یا اگر در اثنای راه منظره‌ای به چشمش خورد، نشناخته و ندانسته به سمت آن راه بیفتد و از هدف غافل بشود، همه‌ی این‌ها آفات راه ماست...^۲

یک مسئله، مسئله‌ی ارزش‌ها در حوزه است. طلاب باید ارزش‌هایی را به عنوان ارزش‌های ثابت و زوال‌ناپذیر همواره به یاد داشته باشند؛ که از جمله‌ی آن‌ها، ارزش علم و ارزش جهاد است. ارزش جهاد را دست‌کم نگیرید. طلبه‌ی جهادگر، طلبه‌ی تلاش‌گر، طلبه‌ی بسیجی، طلبه‌ای که آماده است تا در میدان‌های خطر حضور پیدا کند، این طلبه است که اگر با ابزار علم مجهز شد، آن‌وقت دنیایی در مقابل او دیگر تاب نمی‌آورد. این کتابی را که درباره‌ی خاطرات بسیجی‌های تیپ ۸۳ است و اخیراً چاپ شده، می‌خواندم؛ چه قدر لذت‌بخش و زیباست. طلبه‌ی امام صادق، در دفاع از حریم امام صادق - یعنی نظام جمهوری اسلامی؛ چون جنگ ما دفاع از حریم امام صادق و دفاع از حریم اسلام و قرآن بود - در میدان‌های خطر بی‌محابا پیش می‌رود و حماسه‌هایی خلق می‌کند که گویی افسانه است؛ این قدر از ذهن مردم امروز دور است؛ این‌ها ارزش‌های تمام‌نشدنی است؛ هیچ چیزی با این‌ها معادل نیست؛ نظام حوزه بایستی این ارزش‌ها را رشد بدهد و پیش بیاورد. ارزش تدین و تعبد و ذکر، ارزش بسیار بزرگی است...^۳

۱. بیانات در دیدار طلاب و فضلالی قم ۱۳۷۰/۱۲/۰۱

۲. همان

۳. همان

وقت همه چیز همین حالاست

اصلاً همه‌ی کارهای عالم - از معنوی تا مادی - وقتش همین دوره‌ی جوانی است. اگر آدم بخواهد عالم درجه‌ی يك روی زمین شود، وقتش همین است. بخواهد به خدای متعال نزدیک شود و تقرب پیدا کند و اهل وصول و معنویت باشد، وقتش حالاست. اگر هم بخواهد در مسائل مادی و زندگی وارد شود، وقتش حالاست؛ یعنی هر کاری که شما دارید، مربوط به همین دوره است. چنانچه مثل ما پیر شدید، دیگر همه‌ی کارها می‌ماند.^۱

اگر کسی در جوانی زمینه‌ای فراهم نکرده باشد، در پیری هم نمی‌شود. اگر زمینه‌ای در جوانی فراهم شده باشد، خدا توفیق دهد به گونه‌ای استمرار پیدا می‌کند. غرض؛ وقت همه چیز همین حالاست و هر گلی که ان شاء الله به سر حوزة و اسلام و مسلمین بخواهید بزنید، همین شما می‌توانید بزنید.^۲

حضور انقلابی خود را حفظ کنید

کسی که در صحنه‌های انقلاب هیچ حاضر نبوده، از ارزش بسیار زیادی محروم است؛ این را بدانید. آن کسی که در طول جنگ، غالباً در میدان جنگ بوده، اگرچه حالا چهار ورق هم از ما عقب ماند، اما از ارزش بسیار والایی برخوردار است؛ که «فَضِّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً»^۳. البته آن کسی هم که نرفته، لابد عذر و علت و جهتی داشته، یا مورد احتیاج نبوده است - «وَكَلَّاءٌ وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنِيَّ»^۴ - اما آن کس که رفته و مصداق مجاهد قرار گرفته، قطعاً از ارزش والا و بالایی برخوردار است. در محاسبات و افکار و حساب‌هایتان، این‌ها را در نظر داشته باشید. البته معلوم است که این‌ها را محاسبه هم می‌کنید؛ ما هم تأکید می‌کنیم.^۵

حضور در میدان‌های گوناگون (فرهنگی و...) با درس خواندن منافات ندارد

برای تداوم انقلاب نیز حضور روحانیون ضروری است و فعال بودن روحانیون، شرط لاینفک بقای انقلاب و استقلال کشور و نظام جمهوری اسلامی است...^۶

ببینند شرایط تأثیر کامل حضور روحانیت برای انقلاب و پیشرفت هدف‌های آن چیست؛ آن شرایط را تأمین کنند. آفات چیست؛ از آن آفات پیش‌گیری کنند و اگر هست، آن را رفع نمایند. این نکته، جدی است و شعار نیست. این،

۱. بیانات در دیدار شورای عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۷۷/۰۷/۰۹

۲. همان

۳. آیه ۹۵ سوره مبارکه نساء

۴. همان

۵. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء قم ۱۳۶۹/۱۱/۰۴

۶. بیانات در دیدار با جمع کثیری از فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران ۱۳۶۸/۱۲/۰۲

حرکتی است که اگر شد، پیروزی تداوم پیدا خواهد کرد و روزبه‌روز بر اوج اسلام و قدرت جمهوری اسلامی و سعه‌ی میدان این ندای ملکوتی در عالم افزوده خواهد شد.^۱

اگر این حرکت انجام نشد، مشکلات و موانع و -خدای ناخواسته- ناکامی پیش خواهد آمد؛ آن‌هم برای اسلام و مسلمین در سطح جهان. این قدر مسئله حساس است...^۲

امروز، وظیفه‌ی روحانیت خیلی سنگین است. البته، به این نکته هم اشاره کنم که در طول هزار و اندی از تاریخ روحانیت شیعه، هیچ‌وقت به خوبی و کارایی و مفید بودن امروز نبوده است. امروز، روحانیت شیعه از همه‌ی دوران طولانی عمر پُربرکت خود، مفیدتر و پُربرکت‌تر و بیش‌تر در خدمت اسلام و مسلمین است -در این، هیچ تردیدی نیست- اما زمان و زمینه‌ی کار و وضعیت این ملت بزرگ، از ما تلاش بیش‌تری را می‌طلبد. باید خیلی کار و تلاش کنیم.^۳

طلاب عزیز و فضیلا جوان، نباید حتی برای یک لحظه، حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند، فضلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خودش فرا گرفتند و مُنذر قوم خود شدند و میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند. امروز هم خطوط و میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیرنظامی و فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست. مدرّسان معظم و محترم و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم و سایر حوزه‌ها، طلاب را به سمت هدف‌های انقلابی و اسلامی سوق بدهند.^۴

امروزیکی از ضروری‌ترین تشکله‌ها، بسیج دانشجویی و طلبه است

اگر بر کشوری نوای دل‌نشین تفکر بسیجی طنین‌انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد گردید؛ والا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند. بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد. امروز یکی از ضروری‌ترین تشکله‌ها، بسیج دانشجویی و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر "نه شرقی و نه غربی" باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیش‌تر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می‌پذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده‌ی این دو پایگاه علمی است. حوزه‌ی علمیه و دانشگاه

۱. همان

۲. همان

۳. بیانات در دیدار با جمع کثیری از فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران ۱۳۶۸/۱۲/۰۲

۴. همان

باید چهارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است...^۱

۱. بخشی از فرمان امام خمینی جهت تشکیل بسیج دانشجوی و طلبه ۱۳۶۷/۰۹/۰۲

جلسه یازدهم و دوازدهم: نقش آفرینی طلاب در عرصه نظام تعلیم و تربیت

اینکه علما وارثان انبیا هستند یعنی هر کاری که انبیا در پی آن بودند عالم و اسلام شناس باید در پی آن باشد. یکی از مهمترین رسالت های انبیا در قرآن تزکیه و تعلیم است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱

پس طلاب بایستی در عرصه نظام تعلیم و تربیت نقش آفرینی کنند غرب هم برای خودش نظام تعلیم و تربیت دارد منتها تفاوت های مبنایی در نظام تعلیم و تربیت اسلام و غرب وجود دارد. تعلیم و تربیت غربی بر اساس مبانی انسان شناسی غربی است که از مبانی الحادی و مادی گرایانه آنها سرچشمه می گیرد ما تربیت اسلامی داریم به دلیل وجود نمونه های موفق تربیت اسلامی که در طول قرن های متمادی در عرصه اسلام نقش آفرینی کرده اند. ولی این مکتب به صورت یک نظام متقن علمی و عملی تئوریزه شده درنیامده است برای نمونه ی تئوریزه کردن میتوان از دوره های آموزشی دافوس سپاه مبتنی بر موفقیت های جنگ به عنوان یک نمونه موفق نام برد.

۱. سوره مبارکه جمعه، آیه ۲

جلسه سیزدهم و چهاردهم: نقش آفرینی طلاب در عرصه فرهنگ و تبلیغ

- معنای فرهنگ و کار فرهنگی
- فرهنگ، رکن اساسی کارخانه انسان سازی است
 - فرهنگ مطلوب
 - مهندسی فرهنگی
 - تهاجم فرهنگی، ایجاد کارخانه غربی سازی
- راهکارهای رسیدن به فرهنگ مطلوب
 - مهندسی فرهنگی
 - مطالبات امام خامنه‌ای
 - لوازم مهندسی فرهنگی
 - نقش طلاب و علمای دین در مهندسی فرهنگی
 - تاثیر فرهنگ بر عرصه های اقتصادی و...
 - ابزارهای فرهنگ غربی (فروشگاهها و...)
- جایگاه خانواده و نقش علما
- لوازم نقش آفرینی علما در فرهنگ و مهندسی فرهنگی
 - اصلاح رویکردها در کارهای اجتهادی (پاسخگویی مسائل روز)
 - ثابت ماندن اصول و خطوط اصلی فقه جواهری
 - لزوم اجتهاد بر پایه یقین و پرهیز از ذوقی شدن اجتهاد
 - تحول در نگاه به اصول فقه
 - لزوم تطابق میدانی اجتهاد با مسائل
 - کارآمد سازی اصول فقه جهت پاسخگویی به مسائل روز
 - مطالبات امام خامنه‌ای
- لوازم نقش آفرینی طلاب در عرصه فرهنگ
 - کار فرهنگی و تبلیغی تشکیلاتی
 - تبلیغ باید گفتمان ساز و جریان ساز باشد و در سه عرصه مهم قابل طبقه بندی است:
 - تبلیغ بیانی
 - تبلیغ قلمی
 - تبلیغ هنری

جلسه پانزدهم و شانزدهم: نقش آفرینی طلاب در عرصه سیاست

اداره و تدبیر امور جامعه باید به گونه ای باشد که ایشان را به رشد کمال و تعالی و تزکیه و تربیت رهنمون سازد.

این اداره عبارت است از سیاست گذاری و پیش برد آن سیاست ها در متن جامعه با ساز و کارهای خودش و بر اساس دین اسلام.

این وظیفه باید توسط اسلام شناس باشد که مستقیماً از طرف خدا مشخص شده که اهل بیت علیهم السلام به عنوان ساسه العباد بوده و همچنین با همراهی و کمک مومنین باشد (هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین).

ایشان برای اعمال سیاست‌ها نیاز به قدرت و تمکن دارند و لذا حاکمیت باید با ایشان باشد و در مقابل ایشان اگر کسی حاکمیت داشته و حکومت داشته باشد طاغوت است که باید سرنگون شده و حکومت اسلامی توسط ایشان تشکیل شود و کسانی که مقابل آن بایستند مفسد و یاغی هستند.

در موقع غیبت امام معصوم این وظیفه به عهده فقها بوده و از میان فقها بهترین کسی که توانایی اداره جامعه را دارد توسط فقها معین و عهده دار میشود (مجلس خبرگان با قریب به ۹۰ مجتهد و فقیه).

بیان شد که مومنین هم در اداره جامعه باید کمک کنند و به این منظور تقسیم کاری صورت میگیرد و تفکیک قوا میشود برای اداره امور جامعه مبتنی بر آموزه های دینی که این هدف میانی هست تا در پرتو چنین فضا و بستری، به هدف اعلی که رشد و تربیت و کمال و تزکیه انسانها هست دست یابند.

امامت این اداره جامعه با ولایت فقیه بوده و سیاست‌های کلان را جهت اجرا ابلاغ می‌کنند.

تربیت و تزکیه مردم و مسئولین و اداره‌کنندگان و مجریان این سیاست‌های کلان، نیز توسط امامان جمعه و جماعات و نمایندگان ایشان در دانشگاه و نیروهای مسلح و در کل توسط روحانیون در هر نقطه انجام می‌پذیرد.

در مقابل این ساختار حکومت اسلامی، طاغوت‌ها و شیاطین نیز در مقابل بوده و جبهه باطل را تشکیل می‌دهند.

لازم است افراد با شناخت عرصه و جبهه حق و باطل وظیفه خودشان را به موقع انجام داده و به انجام رسانند که اصطلاحاً به این ویژگی بصیرت می‌گویند.

در رأس افراد بصیر، روحانیونی هستند که در جبهه حق بوده و دیگران را نیز نسبت به حضور و نقش آفرینی در جبهه حق، بصیرت دهی می‌نمایند و خطرات جبهه باطل و عدم اقدام بموقع در جبهه حق در مواردی مثل خوارج و توابعین و... واضح هست.

از مواردی که به انسان بصیرت می‌دهد و موجب رشد بصیرتی می‌شود:

۱. تقوا و صفای باطن
۲. مطالعه تاریخ و شناخت سنت‌های الهی با نگاه عبرت
۳. به‌دست‌آوردن اطلاعات صحیح و اخبار دقیق
۴. شناخت قواعد و ساختارها سیاسی کشور و منطقه و بین‌الملل
۵. مراجعه به بیانات و مطالبات ولی و امام
۶. استفاده از افراد بصیر و اهل تشخیص و نزدیک به ولایت
۷. پرهیز از سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی یا اقدامات هیجانی و عجولانه
۸. ارتباط با مؤمنین و توأسی به حق و صبر
۹. آشنایی با جریان‌ات و تفکرات مختلف و رقیب
۱۰. تقویت علوم و مبانی دینی اسلامی و حوزوی

جلسه هفدهم تا بیستم: نقش طلاب در عرصه مدیریت تحول و انقلاب

- معنای مدیریت و تحول
- چیستی و چرایی مدیریت اسلامی و تفاوت با مدیریت غربی
- برخی از ویژگی‌های مدیر اسلامی
- مراتب مدیریت و تحول (جهانی، کشوری، استانی، شهری، روستایی - نهادها و سازمان‌ها) و نقش عالم دینی در مدیریت اسلامی هر مرتبه
- وضعیت فعلی سطوح مختلف مدیریتی در کشور (مدیریت غربی)
- دولت اسلامی: اسلامی شدن مدیریت در سطوح مختلف اداره کشور
 - نقش حوزه و علمای دین در تربیت کارگزاران و مدیران سطوح مختلف
 - نقش حوزه و علمای دین در ایجاد نظامات، نهادها و ساختارهای دولت اسلامی
 - لزوم کار تشکیلاتی
- نمونه‌های موفق سطوح مختلف نقش‌آفرینی علما در مدیریت تحولات
- مباحث عملی پیرامون کار تشکیلاتی
 - مباحث تخصصی کارگروه‌ها یا معاونت‌ها